اخلاق و عرفان اسلامي

استاد محمّدتقي مصباح

اشاره

در ادامه درس قبلي، جناب استاد، در اين جلسه، نكاتي تكميلي درباره انفاق و شروط قبولي آن مطرح كرده اند. و در ادامه مباحث، درباره دل بستگي به دنيا، ريا، منّت و اذيت در انفاق و مزيّت عمل نيك علني بر ترك آن، نكات ارزشمندي براي ره پويان طريق معرفت ذكر نموده اند.

مقدّمه

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ)(مؤمنون: 1ـ4) در اين سوره شريفه، اوصاف مؤمناني كه به فلاح مي رسند بيان شده است. اول آنها خشوع در نماز است. در جلسات قبل، درباره «لغو» و اعراض از آن قدري صحبت كردم. همچنين درباره زكات به مناسبت آيه (وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكاةِ فاعِلُونَ) نكاتي به عرض رساندم. در اين زمينه، جاي بحث هاي فراواني وجود دارد; چون هم آيات فراواني در اين زمينه هست و هم روايات متعددي، كه ابعاد اين موضوع را بررسي كرده است. در اين جلسه، به اندازه اي كه خداي متعال توفيق بدهد، تتميم بحث گذشته را با ذكر چند مطلب، كه در خود قرآن كريم بر آنها تأكيد شده است، دنبال مي كنيم.

فلاح

در توضيح مفهوم «فلاح» گفتيم كه اين واژه چنين معنايي را به ذهن مي آورد كه انسان در معرض گرفتاري ها و تنگناهايي است يا در معرض افتادن در آنهاست و اگر خدا توفيق بدهد و خودش هم تلاش كند و از اين خطرها به سلامت بگذرد، از اين تنگناها درآيد، از اين بن بست ها نجات پيدا كند در زبان عربي مي گويند: «اَفْلَحَ»، و چنين كسي را «مُفلح» مي گويند. در مقابل، وقتي انسان خلاص نمي شود و در تنگنا مي ماند، به عنوان تشبيه معقول به محسوس، مثل آن است كه دست و پاي كسي را ببندند و او را در چاله اي بيندازند. ما خودمان هستيم كه دست و پايمان را مي بنديم، البته ابليس هم كمك مي كند; ولي نقش اساسي به عهده خود ماست، مسئوليتش هم به دوش خودمان است. طبعاً اين بستگي و محدوديت و در تنگنا واقع شدن مراتب گوناگوني دارد. گاهي آدم مثل كسي است كه دستش بسته باشد، گاهي مثل كسي است كه دست و پايش هر دو بسته باشد، گاهي مثل اين است كه علاوه بر اينكه دست و پايش بسته است، در چاله اي هم افتاده باشد. زايد بر اين، فرض كنيد فضا هم فضاي ظلماني تاريكي باشد كه چشمش جايي را نبيند. همه اينها را مي شود مراحل متفاوتي در مقابل فوز و «فلاح» و رستگاري تصور كرد.

زكات; شرط فلاح

قرآن كريم در مقابل فلاح ـ آنچه بخصوص مربوط به انفاق و زكات است ـ تعبيري دارد كه در دو سوره بيان شده است; مي فرمايد: (وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.)(حشر: 9) «شح» يعني: گرفتگي; همين معنايي كه توضيح دادم; گرفتار شدن، در تنگنا قرار گرفتن، تحت فشار واقع شدن; يعني آدم در معرض وقوع حالتي است كه اقتضاي طبيعي در وجودش هست كه به اين حالت مبتلا شود، در معرض افتادن در چاله است، مگر اينكه او را نگه دارند. تعبير قرآن اين است; (وَ مَنْ يُوقَ)، نمي فرمايد «و من يَقِ نفسه.» فعل مجهول است; يعني كسي كه از شُحّ نفس حفظ شود. ظاهراً اشاره به اين است كه خدا بايد انسان را حفظ كند و آدم بايد توجه داشته باشد كه اگر موفقيتي نصيبش شد، از گناهي، از انحرافي محفوظ ماند اين لطف خداست كه شاملش شده، و گرنه از خودش چيزي ندارد كه بتواند در مقابل اين خطرها مقاومت كند.

تعبير (وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)پس از آيه «ايثار» آمده است: (وَ يُؤْثِرُونَ عَلي أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ)، بعد مي فرمايد: (وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.)اينجا روي «فلاح» تكيه دارد; زيرا فلاح نجات از شح و گرفتاري است كه مقصود همان بخل است; حالتي كه نمي گذارد آدم اموالش را انفاق كند و از آن بگذرد. اگر مفهوم مخالفش را بگيريم، معنايش اين گونه مي شود: اگر كسي از اين گرفتگي نجات پيدا نكند به فلاح نخواهد رسيد. تقريباً منطوق آيه شريفه (لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّي تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ)(آل عمران: 92) است; آنجا كه مي فرمايد: هرگز به نيكي نخواهيد رسيد، جز اينكه از آنچه دوست مي داريد انفاق كنيد. اينجا هم مي فرمايد: كسي كه از شحّ نفس حفظ شود مفلح خواهد بود، اما اگر گرفتار اين بخل و امساك خودگُزين باشد، هيچ وقت به فلاح نخواهد رسيد.

اخلاص; شرط قبولي زكات

اما آيا صرف اينكه آدم از اموال خودش انفاق كند، اين در هر صورت، موجب فلاح است يا اينكه زكات شرايطي دارد، طبعاً بيان اين را نبايد از آيه انتظار داشت. براي توضيح عرض مي كنم كه «زكات» در اينجا با مفهوم فقهي اش مساوي نيست. مفهوم زكات در اينجا خيلي وسيع تر از زكات به معناي فقهي اش است. اينجا در مقام بيان شروط زكات نيست. يا وقتي مي فرمايد: (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ)ديگر در مقام اينكه چه نمازي را چند ركعت بخوانند و چگونه بخوانند، نيست. اجمالا مي خواهد بفرمايد: نماز با خشوع تأثير عميقي در فلاح انسان دارد. در اين آيه هم مي خواهد بفرمايد: پرداخت زكات تأثير قابل توجهي در فلاح انسان دارد. اما آيا هرگونه انفاقي و هرگونه زكاتي چنين اثري را دارد، يا آثار همه زكات ها و انفاق ها مساوي است، در مقام اينها نيست. خوش بختانه بسياري از آيات ديگر اين نكته ها را بيان كرده و با مراجعه به آنها ـ صرف نظر از روايات فراواني كه از اهل بيت(عليهم السلام) داريم و خزانه اي است از علوم و معارف ـ از خود آيات، مطالبي به دست مي آيد كه انفاق چگونه بايد باشد و در چه حالي تأثير دارد و آيا ممكن است آفتي هم به آن برسد يا نه؟

ما مي دانيم كه اصولا چيزهايي از نظر اسلام موجب سعادت انسان مي شود و در تكامل معنوي انسان تأثير بالفعل دارد كه به قصد قرب به خدا باشد. تقرّب بدون قصد حاصل نمي شود، يك عمل قصدي است. حتي نماز هم ممكن است به گونه اي خوانده شود كه نه تنها موجب تقرّب نشود، بلكه موجب بُعد انسان بشود. نمازي كه از روي ريا باشد ـ هر عبادت ديگري هم همين طور است ـ موجب دوري انسان از خدا مي شود. آنچه موجب قرب به خدا مي شود اين نيّت است كه آدم بخواهد به قرب برسد، قصد قربت داشته باشد. اگر در كار، قصد نداشته باشد يا به قصد ضد قرب آن را انجام دهد هيچ وقت تأثير نخواهد داشت. به عبارت ديگر، اعمالي كه «عبادت» ناميده مي شود يا به نام «اعمال اخلاقي» مشهور است، مثل يك اندام است; پيكري كه احتياج به روح دارد. اگر روح داشته باشد اثر خودش را مي بخشد. اگر نداشته باشد، هر قدر هم جسم قوي و زيبا باشد تأثيري ندارد. گاهي تأثير منفي هم مي تواند داشته باشد.

نكات ضروري درباره انفاق

الف. انفاق خواستني

چند نكته است كه در قرآن، در خصوص انفاق و زكات بخصوص روي آنها تأكيد شده است:

يكي اينكه آنچه را انفاق مي كنيد از چيزهايي باشد كه خودتان دوست داريد; چون خيلي از ماها وقتي مي خواهيم انفاق كنيم چيزهاي دور ريختني توي منزل را كه برايمان اسباب زحمت مي شود، انفاق مي كنيم، يا غذايي را كه احتمال مي دهيم فاسد شده باشد، لباس كهنه اي را كه ديگر نمي شود پوشيد، يا اسباب و اثاثيه منزلي را كه بايد دور بيندازيم انفاق مي كنيم. خدايي كه ما را آفريده است مي داند كه آدميزاد در درونش چه نقاط ضعفي وجود دارد; بخصوص بر اين موضوع تأكيد فرموده است: (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلي حُبِّهِ) (انسان: 8) بنابر اينكه ضمير «حبّه» به طعام برگردد. اما يك احتمال ديگر هم هست كه منظور «علي حبّ اللّه» باشد. بعد مي فرمايد: انفاق شما از چيزهايي نباشد كه اگر به خودتان بدهند نمي خواهيد بگيريد; مثلا، كسي مي خواهد به شما هديه اي بدهد، ولي شما رغبتي به آن نداريد: (وَ لَسْتُم بِآخِذِيهِ إِلاَّ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ)(بقره: 267) نه اينكه وقتي چيزي انفاق مي كنيد، چيزي را انفاق كنيد كه اگر به خودتان بدهند رغبتي در گرفتنش نداريد ـ چيز فايده داري نيست كه بخواهيد بگيريد ـ مگر اينكه چشم پوشي كنيد و بگوييد حالا او داده ما هم رد احسان نكنيم، وگرنه علاقه اي به آن نداريد. اين جور چيزها به درد انفاق نمي خورد. در آيه اي هم مي فرمايد: (لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّي تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ) (آل عمران: 92) از چيزهايي كه دوست داريد بايد انفاق كنيد.

دل بستگي به دنيا; مانع رشد انسان: سرّ مسئله هم اين است كه آنچه مانع رشد آدم مي شود دل بستگي به مال دنياست; همين كه آدم را زمينگير مي كند و به طرف دنيا، به طرف عالم ماده و به زخارف دنيا مي كشد. به عنوان تشبيه، انسان مثل پرنده اي است كه مي خواهد به سوي ملكوت پرواز كند. اين امور دنيا هم مثل سنگ هايي هستند كه به پاي اين پرنده بسته مي شوند. گاهي آنقدر او سنگين مي شود كه هر چه خيز برمي دارد، نمي تواند بلند شود. تعلّقات به امور دنيا سنگ هايي است كه به پاي خودمان مي بنديم. وقتي مي توانيم به طرف خدا، به سوي عالم قرب الهي پرواز كنيم كه دلمان پرواز كند: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ.)(فاطر: 10) انسان بايد صعود كند، عروج كند، اما اين دلبستگي ها مانع او مي شود. هر قدر آدم مي خواهد خيز بگيرد و بالا برود، گويا سنگي به پايش بسته اند كه نمي تواند. گاهي هم سنگ ها مثل سنگ آسياب آنقدر سنگين است كه آدم هر چه تلاش مي كند، نمي تواند از آنها نجات پيدا كند. سنگ هاي كوچك تر هم ـ به هر حال ـ هر كدام به نسبت خودشان پابند انسان مي شود.

سرّ اينكه انفاق موجب فلاح آدم مي شود همين است كه از اين تعلّقات رها مي شود تا رستگار شود; موجب مي شود كه اين بندها را از آنچه بدان دل بسته باز كند; مي فرمايد: (أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّباتِ ما كَسَبْتُمْ.)(بقره: 267) انسان با زحمت، با رنج چيزي را به دست آورده است، مي فرمايد: (وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ الأَرْضِ)(بقره: 267) يا از روييدني هاست، اما تشويق مي كند كه انسان انفاق كند. البته همه اش كار خداست، ولي ـ به هر حال ـ آدم اختراع مي كند و آنها را به دست مي آورد، رياضت مي كشد. حال، همين ها را كه خودش تلاش كرده و به دست آورده است، در راه خدا بدهد تا برايش دل بستگي پيدا نشود. اما چيزهايي را كه آدم هيچ رغبتي به آنها ندارد و مي خواهد از خودش دور كند مثل زوايد منزل كه مي خواهد دور بريزد چه فايده اي دارد؟! انفاق مي كند، منّت سر خدا بگذارد كه دارم در راه تو انفاق مي كنم؟! اين نوع انفاق اثري ندارد. انفاق بايد از چيزي باشد كه آدم به آن رغبت دارد، دوستش دارد، تا با انفاق كردن آن، دل بستگي اش از بين برود، رهايي پيدا كند، رستگار شود. بر اين نكته بخصوص در قرآن تأكيد شده است، آن هم با آن تعبيرات زيبا و رسا; جوري نباشد چيزي را انفاق كنيد كه اصلا خودتان هم رغبتي در گرفتنش نداريد: (تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِآخِذِيهِ)(بقره: 267)

ب. انفاق با اخلاص

نكته ديگر همان اصلي است كه در همه عبادات و افعال قربي اهميت دارد، و آن اصل اخلاص است. قرآن بر اين مسئله بخصوص تأكيد مي فرمايد كه كساني كه اموالشان را انفاق مي كنند به خاطر خدا باشد: (مَرْضَاتِ اللّهِ وَتَثْبِيتاً مِنْ أَنفُسِهِمْ) (بقره: 265) يا در جاي ديگر مي فرمايد: (فَأَمَّا مَن أَعْطَي وَاتَّقَي وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَي فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَي وَ أَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَي وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَي فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَي)(ليل: 5ـ10) در مقابل بخل و دنبال ثروت اندوزي رفتن، اين است كه آدم ببخشد، ولي فقط به خاطر خدا. قرآن مثالي مي زند براي كساني كه اين قصد را ندارند و قصدهاي ديگري ممكن است داشته باشند. البته بعضي قصدها بد هم نيست، اما مقرِّب نيست، للّه نيست; مثلا، اينكه كسي دلش مي سوزد و به كسي انفاقي مي كند، از روي عاطفه انساني كاري مي كند. خوب، كافري هم ممكن است اين گونه عمل كند. اين خوب است. اصل اين مسئله كه آدم نسبت به ديگران عطوفت داشته باشد صفت ممدوحي است و مي تواند كمك كند به اينكه ظلمت هاي كفر و خودپرستي از آدم دور شود و زمينه را براي ايمان و رشد فراهم كند.

در اين زمينه، يك بحثي هست كه اصولا اگر كارهاي خير را غيرمؤمنان انجام دهند، تأثيري در سعادتشان دارد يا ندارد. بحثش مفصّل است، در جاي خودش بحث شده است; اما كمترين فايده اي كه اين كارهاي خوب دارد اين است كه زمينه رشد را برايشان فراهم مي كند; آلودگي هاي شديدي را كه براي روح پيدا شده است از بين مي برد. روحشان ظرف تميزي مي شود كه اگر ايمان در آن ريخته شود و جرقه ايماني در قلبشان زده شود، زود رشد مي كنند، پيشرفت مي كنند. به اصطلاح، كمترين فايده اش اين است كه رفع مانع مي كند، دل را براي رشد و تعالي الهي آماده مي كند. آيا بيش از اين هم فايده اي دارد يا ندارد، در اين زمينه بحث هاي عميقي هست كه به فلسفه اخلاق مربوط مي شود و از ديدگاه اسلامي، بحث هاي فنّي مي طلبد.

وابستگي درجه اخلاص به ميزان معرفت و محبت به خدا: به هر حال، اگر بخواهيم انفاق ما موجب قرب شود و بيش از اينكه رفع مانع كند، موجب رشد انساني ما هم بشود، بايد به خاطر خدا باشد; مي فرمايد: (يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ)(روم: 38) يا مي فرمايد: (ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ) (بقره: 207) البته اين هم مراتبي دارد. اينكه آدم بتواند براي خدا خالصاً لوجه اللّه كاري انجام دهد، بستگي دارد به اينكه چقدر خدا را مي شناسد و چقدر خدا را دوست دارد. براي اينكه آدم بتواند مرتبه اخلاصش را بالا ببرد، بايد هم معرفتش نسبت به خدا كامل تر شود، هم محبتش نسبت به خدا بيشتر گردد. هر قدر خدا را بيشتر دوست بدارد مي تواند كار را خالص تر انجام دهد; چون آدم براي محبوبش هيچ بهانه اي ندارد كه بخواهد هر چه دارد به پاي او بريزد. اما اگر آدم كسي را دوست نداشته باشد با زحمت برايش كاري انجام مي دهد. هر قدر معرفت و محبت انسان نسبت به خدا بيشتر باشد، مي تواند پايه اخلاص و قصد تقرّبش را بالاتر ببرد. اين مسئله اي است كه در آيات زيادي از قرآن به صورت هاي گوناگون از آن تعبير شده است; مانند: (يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ)(روم: 38) يا (لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً) (انسان: 9); يعني: از شما پاداشي نمي خواهيم، حتي انتظار تشكر هم نداريم; گاهي هم به (اِلاَّ ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ)(بقره: 207) تعبير مي كند.

ريا; كشت بي حاصل بر سنگ سخت: در مقابل اين، خطر ابتلا به ريا وجود دارد. براي اين منظور، قرآن مَثَلي مي زند براي كساني كه مالشان را براي خدا انفاق مي كنند در برابر كساني كه مالشان را از روي ريا انفاق مي كنند; مَثَل معروفي است: در سوره بقره مي فرمايد: (مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ كَمَثَلِ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تُبْطِلُواْ صَدَقَاتِكُم بِالْمَنِّ وَالأذَي كَالَّذِي يُنفِقُ مَالَهُ رِئَاء النَّاسِ وَلاَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَان عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْداً لاَّ يَقْدِرُونَ عَلَي شَيْء.) (بقره: 261ـ264) آنها كه وقتي انفاق مي كنند انفاقشان براي خدا نيست، كاري كه انجام مي دهند مثل زراعتي است كه در اين عالم انجام مي دهند و مي خواهند در قيامت درو كنند; همان گونه كه در روايت آمده است: «الدنيا مزرعةُ الاخرة.»1 حال، شخصي را در نظر بگيريد كه مي خواهد روي صخره صافي (صفوان) زراعت كند. فرض كنيد روي صخره صافي تخمي پاشيده است و انتظار دارد سبز شود و براي او محصولي به بار آورد، اما باران شديدي مي بارد. نتيجه اش چه مي شود؟ همه را مي شويد و مي برد. موقع درو كه مي خواهد آن را بچيند، مي بيند زحمت هايي كه كشيده است هيچ فايده اي نداشته; هيچ چيز در دستش نيست. زحمت كشيده، تخم پاشيده، اما كجا پاشيده؟ به چه صورتي زارعت كرده؟ اين زراعت برايش هيچ نتيجه اي ندارد: (لا يَقْدِرُونَ عَلي شَيْء)

اما آنها كه براي خدا كار مي كنند (كَمَثَلِ جَنَّة بِرَبْوَة)، همچون باغستاني مي ماند. «باغستان» طبعاً اين معنا را در خودش دارد كه زمين حاصلخيزي بوده كه در يك جاي مرتفعي واقع شده و باران بر آن باريده است; يعني در گودالي نيست كه وقتي باران مي بارد آشغال ها را بشويد، پايين بياورد و آن را فاسد كند; در جاي مناسبي باغي فراهم شده و در آنجا زراعت مي كند، دانه اي مي كارد. فصل بهار هم باران فراواني بر آن مي بارد. در اين صورت، موقع درو، خيلي بيش از آنچه انتظار داشت، برداشت خواهد كرد. علاوه بر آن، باران تندي هم بر آن نبارد، به آرامي ببارد، كه اين هم بي اثر نخواهد بود. (فَإِنْ لَمْ يُصِبْها وابِلٌ فَطَلٌّ) همين باران كه نرم نرم مي آيد كمك مي كند كه محصول خوبي به بار بيايد. اين در وقتي است كه براي خدا انفاق كرده باشيم.

اما اگر به خاطر ريا باشد، انسان تصور مي كند زحمتي كشيده و زراعتي كرده است. البته لازم نيست زراعتي باشد، منظور كارهايي است كه در دنيا به عنوان كار خير انجام داده و انتظار دارد در آخرت از آنها بهره ببرد.

ريا مصاديق زيادي دارد; كساني گاهي اموال فراواني، مال هاي ميليوني و ميلياردي صرف كارهايي عام المنفعه مي كنند، صرف خيرات مي كنند، مردم هم خيلي به به و چه چه مي كنند، برخي هم دعا مي كنند. اما واقعاً چقدر براي خودشان اثر دارد، اين بستگي دارد به اينكه چقدر نيّتشان پاك باشد. اگر از روي ريا و براي شهرت باشد مردم از آن استفاده خواهند كرد، اما براي خودشان مثل همان زراعت روي صخره صاف است. اما اگر نيّتشان خوب باشد ـ هرچند كارشان محدود هم باشد، حجم كارشان هم كم باشد ـ نيّت پاك باعث بركت كارشان مي شود.

به هرحال، اين يكي از مسائلي است كه قرآن مطرح كرده تا به كساني كه مي خواهند انفاق بكنند توجه بدهند; كساني كه مي خواهند به واسطه عمل خيرشان تطهير شوند، توجه داشته باشند كه شرطش اين است كه با اخلاص باشند; كارشان (ابْتِغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ) باشد، (يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ) باشد. يك شرطش اين است كه موقع عمل متوجه نيّت خود باشند.

منّت و اذيت; آتشِ سوزان خرمن عمل نيك: حال اگر كسي انفاق كرد، با نيّت پاك و خالصانه هم انفاق كرد، خاطر جمع است كه حتماً محصول خوب دارد، از هر تخمي هفتاد برابر برداشت خواهد كرد يا نه؟ نه; يك شرط بعدي هم دارد. شرط بعدي اش اين است كه آتشي نفرستد كه اين محصول را بسوزاند يا فاسدش كند.

تا اينجا شرط اين بود كه اصل زراعت صحيح باشد با نيّت پاك، ولي يك شرط ديگري هم دارد: پس از اينكه زارعت كرد، حتي محصول هم به عمل آمد، ممكن است آتشي بفرستد كه آن را بسوزاند. (أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِن نَّخِيل وَأَعْنَاب تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ الَّثمَرَاتِ وَ أَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَاء فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمُ الآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ) (بقره: 266) ممكن است كسي باغي داشته باشد با درخت هاي ميوه دار فراوان، اما (فَأَصابَها إِعْصارٌ فِيهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ); صاعقه اي از آسمان بيايد، گردبادي بوزد، آتشي برسد و اين خرمن را بسوزاند. دوست داريد كه اين جوري كار كنيد؟! پس حواستان جمع باشد! تازه پس از اينكه زراعت كرديد، مواظب باشيد كه آن را از بين نبريد. مگر چه مي تواند اين زراعت را خرابش كند؟

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذي...) (بقره: 264) اگر به كسي انفاق كرديد، بعد منّت سرش گذاشتيد كه بله، اگر من فلان جا به تو كمك نكرده بودم، تو كجا بودي؟ چه مي شدي؟ اين يكي از خطرهايي است كه اعمال خوب انسان را تهديد مي كند، خودش هم توجه ندارد. گفتوگو مي شود، اين چيزي مي گويد، او هم چيزي جوابش مي دهد، كم كم مي رسد به جايي كه مي گويد: بله، شما داريد براي ما قيافه مي گيريد؟ ما بوديم كه چنين و چنان كرديم! پدران ما چنين كردند! حواسش هم نيست دارد كه با اين حرف ها خروار خروار محصولي را كه بار آورده است، آتش مي زند. يادش نيست كه اين حرف ها چه تأثيري دارد. روز قيامت دنبال محصولش مي گردد، اما مي بيند هيچ خبري از آن نيست! مي گويد: ما چقدر اموال صرف كرديم، كارهايي انجام داديم! مي گويند: همه را سوزانديد، از بين رفت. (لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذي.)منّت سر كسي مي گذاريد، يا زخم زباني مي زنيد، يا رفتار آزاردهنده اي انجام مي دهيد ـ مثلا، سركوفت مي زنيد، تحقير مي كنيد ـ اين موجب مي شود عمل خيري را كه انجام داده ايد، انفاقي كه كرده ايد باطل شود.

اعمال خيرتان ممكن است به واسطه اعمال بعدي تان باطل شود. اصلا، در مورد انفاق، آنچه عمل را باطل مي كند منّت گذاشتن و اذيت كردن است. دنباله آيه مي فرمايد: (كَالَّذِي يُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ وَ لا يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوان عَلَيْهِ تُرابٌ.)

ج. انفاق مخفيانه

نكته ديگر در اين باره است كه انفاق را بايد علني انجام داد يا سرّي و پنهاني؟ قرآن به اين مسئله تصريح كرده است كه اگر انفاق را علني انجام دهيد كار خوبي است: (فَنِعِمّا هِيَ) اما اگر آن را پنهاني انجام بدهيد بهتر است: (وَ إِن تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكَفِّرُ عَنكُم مِن سَيِّئَاتِكُمْ.)(بقره: 271)

علني انجام دادن انفاق خوب است و يك جهت حسني كه دارد اين است كه موجب تشويق ديگران مي شود و سرمشقي مي شود كه ديگران هم ياد بگيرند. شايد همه ما تجربه كرده ايم كه وقتي كسي در كاري پيش قدم مي شود، ديگران هم تشويق مي شوند و آن كار را انجام مي دهند. معمولا در مساجد يكي بلند مي شود براي نيازمندان پول جمع مي كند، يا پيشنهاد مي كند. اگر يك نفر بلند نشود، چراغ اول را روشن نكند ديگران هم انگيزه قوي براي اين كار پيدا نمي كنند، يا يادشان نيست، يا خيلي تحريك نمي شوند. اما وقتي يك نفر اقدام مي كند و مي گويد كار خير است، ما هم شريك مي شويم. اما اگر اين كار كاملا سرّي باشد، كسي چيزي متوجه نشود، تأثيري در ديگران ايجاد نمي كند. اين جهت حُسني است كه اعمال علني دارد.

ولي چون انسان در معرض ابتلا به ريا قرار دارد و شيطان همه جا حاضر است، كساني كه هنوز خودسازي نكرده اند و بر شيطان مسلّط نشده اند بهتر است انفاق هايشان را مخفيانه انجام بدهند. البته اين در ساير اعمال هم هست; مثلا، نماز شبشان را ممكن است طوري بخوانند كه كسي متوجه نشود، عبادت ديگري هم كه انجام مي دهند ـ روزه اي كه مي گيرند ـ حتي المقدور طوري باشد كه ديگران نفهمند.

من يادم هست وقتي كه در مدرسه بوديم گاهي سحرها مي ديديم خيلي حجره ها خاموش است. فكر مي كرديم كه اينها توفيق نماز شب ندارند. بعدها متوجه شديم كه اينها عمداً با چراغ خاموش راه مي رفتند، عمداً چراغ حجره شان را روشن نمي كردند كه كسي متوجه نشود آنها سحرخيز هستند. بعضي هايشان حتي آن قدر زرنگ بودند كه پس از آنكه نافله شان را مي خواندند و ساعت ها مناجات و گريه مي كردند نزديك هاي آفتاب هم مي آمدند در مسجد دو ركعت نماز مي خواندند كه ديگران فكر كنند نماز صبحشان را مي خوانند! تهجّدشان را كسي نمي فهميد، طوري هم وانمود مي كردند كه ما نماز صبحمان را نزديك آفتاب مي خوانيم; با دستپاچگي به مسجد مي آمدند و دو ركعت نماز تحيّت مي خواندند، ديگران هم تصور مي كردند كه اينها نماز صبح مي خوانند. به خاطر اينكه دماغ شيطان را به خاك بمالند تا آنها را به رياكاري وسوسه نكند اين كار را مي كردند.

مزيّت عمل نيك علني بر ترك آن: البته اين نكته را هم بايد اضافه كرد كه گاهي وسواس در اين گونه كارها، موجب مي شود كه شيطان از راه ديگري انسان را فريب بدهد. گاهي آدم مي آيد كاري بكند، مي گويد نكند كسي متوجه بشود! كاري را انجام نمي دهد براي اينكه ريا نشود. شيطان هم مي خواهد شما آن كار را انجام ندهيد. نبايد آدم در مخفي كردن كار خوب چنان وسواس داشته باشد كه موجب ترك كار بشود. اگر امر داير است بين اينكه مخفيانه انجام بدهد يا علني، سعي كند مخفيانه انجام دهد تا شيطان وسوسه اش نكند. اما اگر امر داير است بين اينكه علني انجام بدهد يا اصلا انجام ندهد، آن را انجام بدهد، نه اينكه كار را ترك كند، و گرنه مثل آن قول معروف است كه: ديكته ننويس تا غلط داشته باشي! اين چه فايده اي دارد؟! نور چشم شيطان همين است كه مؤمن كار خوب انجام ندهد، به هر بهانه اي كه شده. يكي از آن بهانه ها هم همين است كه اگر انجام بدهي شايد ريا بشود، پس بهتر است كه فعلا انجام ندهي! فعلا انجام نده! فردا هم انجام نمي دهد، پس فردا هم نمي شود، بكلي ترك مي شود. اين يكي از دام هاي شيطان است.

اينها نكته هايي است كه درباره انفاق، بخصوص در قرآن، بر آن تأكيد شده است. البته اينها اختصاص به انفاق ندارد، در ساير عبادات هم جاري است، ولي به خاطر اينكه حق اين آيات تا حدّي ادا شده باشد اين چند نكته را عرض كردم. اميدوارم خداي متعال به همه ما توفيق بدهد كه اين شرايط فلاح و رستگاري را دقيقاً رعايت كنيم و از خودش مي خواهيم كه ما را در اين راه موفق كند.

پى نوشت ها

1ـ ر.ك. محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 110، ص 109.